



تو را بدیدم

نقدی بر کتاب «اگر تو مرا نبینی» اثر شهریار توکلی

سپهیل ارجمند

مقدمه

این متن تلاش دارد با بررسی هدفمند کتاب «اگر تو مرا نبینی» اثر شهریار توکلی بر اساس محورهای چهارگانه: معرفی کلی اثر و مؤلف، تحلیل بیرونی و خاستگاه اثر و مؤلف آن، تحلیل درونی و جایگاه اثر، نقد و ارزیابی اثر، به معرفی آن به علاقه‌مندان کتاب - عکس پردازد. در همین راستا و برای دوری از برداشت‌های صرفاً ذهنی و به دور از واقعیت که به دور از باور نگارنده است قبل از نگارش این متن مصاحبه‌ای با آقای شهریار توکلی انجام شد تا از درستی مطالب نگاشته شده اطمینان حاصل شود. این مصاحبه به‌زودی منتشر خواهد شد.

معرفی کلی اثر و مؤلف

کتاب در قطع خشتی و به تعداد ۱۰۰۰ نسخه توسط انتشارات نظر و در سال ۱۳۸۴ به چاپ رسیده است و دارای ۱۴۰ صفحه می‌باشد. جلد کتاب نرم و به رنگ قهوه‌ای است و بر روی آن عنوان کتاب و نام مؤلف و در زیر آن نام و لوگوی ناشر به چشم می‌خورد. صحافی کتاب از قابلیت خوبی برخوردار است، تنها صفحاتی که مجموعه‌ها را از هم جدا می‌کنند در صحافی جای مناسب خود را نداشته و از شیرازه کتاب خارج می‌شوند. این کاغذها به رنگ یشمی و از نوع بافت‌دار انتخاب شده‌اند و دیگر صفحات کتاب از جنس کاغذ گلاسه ۱۳۵ گرمی است. اگرچه عکس‌های کتاب هم رنگی و هم سیاه‌وسفید هستند اما کل صفحات کتاب به‌صورت چهار رنگ چاپ شده است تقریباً تمامی متن کتاب به دو زبان فارسی و انگلیسی نوشته شده است و این کار را برای خواننده غیرفارسی زبان آسان‌تر می‌کند. اما به نظر نگارنده اگر توضیحات دیگری که فقط به فارسی در ابتدای مجموعه‌ها نگاشته شده است هم به انگلیسی نوشته می‌شد برای غیرفارسی‌زبانان نیز مفید واقع می‌شد. عکس‌ها با دوربین‌های قطع متوسط و کوچک عکس‌برداری و بعداً اسکن شده‌اند.

شهریار توکلی متولد سال ۱۳۴۸ در تهران و دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد در رشته عکاسی از دانشگاه هنر است. این هنرمند عکاس آثارش را در نمایشگاه‌های انفرادی و گروهی بسیاری در داخل و خارج از کشور شرکت داده است. او علاوه بر تدریس در دانشگاه و مراکز هنری در رشته عکاسی، از مؤسسين انتشارات و نشریه تخصصی «حرفه هنرمند» نیز می‌باشد.

تحلیل بیرونی و خاستگاه اثر و مؤلف آن

شهریار توکلی انگیزه و ایده خود از ارائه این مجموعه عکس در قالب کتاب را به دورانی ارجاع می‌دهد که دانشجوی رشته عکاسی در دانشگاه هنر بوده است. زمانی را که در کتابخانه بزرگ دانشگاه هنر مشغول مطالعه و دیدن عکس‌های چاپ شده در کتاب‌ها بوده و به این باور می‌رسد که بهترین و ماندگارترین نوع ارائه عکس در قالب فتوبوک است. به نظر او حتی ارائه عکس‌ها در نمایشگاه به دلیل محدودیت زمانی و ... کارکرد کتاب را ندارد. پس تصمیم می‌گیرد از ۵ مجموعه عکسش که قبلاً بر دیوار گالری‌ها به نمایش درآمده بوده کتابی تهیه کند. البته عکس‌های کتاب منتخبی از آثار ارائه شده در گالری‌ها می‌باشد. در صفحه ۸ کتاب فهرستی از نمایشگاه‌های شهریار ذکر و در ابتدای کتاب این متن به قلم عکاس درج شده است:

“عکاسی همه چیز من نیست.

می‌توانم بدون عکاسی هم زندگی کنم. هرچند که در این پانزده سال، این کار را نکرده‌ام.

سر خوش عکس‌هایی هستم که در این سال‌ها گرفته‌ام؛

و متوهم ارزش داشته درونشان.

به روزهای رفته و نیامده عمرم نگاه می‌کنم؛ توأمان.

حسرت خوار شب‌های رفته‌ای هستم که در خانه ماندم

و خوابیدم و نرفتم به عکس گرفتن.

دل بسته شب‌های نیامده‌ای هستم که (بی فکر به عکاسی)

در خانه خواهم ماند به خواب و خیال”.

عکاس این کتاب را به پدر و مادرش تقدیم کرده است.

تحلیل درونی و جایگاه اثر

انتخاب هوشمندانه و حتی طنزانه بیتی از حافظ در ابتدای کتاب ما را آماده رفتن به فضایی شاعرانه و عکاسانه می‌کند؛ مهر تو عکسی بر ما نیفکند، آینه رؤیا، آه از دلت، آه ... و پرده از معمای عنوان کتاب در پشت صفحه اولین مجموعه کتاب با نام «درخت، علف، سنگ» برداشته می‌شود؛ اگر تو مرا نبینی، من هم نمی‌بینم. (شعری از رضا براهنی)

اولین عکس کتاب که خارج از مجموعه و به حالت پیش‌درآمد شاهدش هستیم، یک عکس سیاه‌وسفید از یک پنجره است. از آن پنجره‌هایی که با پرده‌ای که سد دید ما به درون اتاق شده و به‌وفور در تهران می‌بینیم. عکس دوم عکسی رنگی است از درون یک اتاق خواب بی‌تزیین که تختی دونفره در میان آن قرار دارد و با چراغی از سقف روشن شده است. مجموعه اول کتاب ۲۶ عکس سیاه‌وسفید را شامل می‌شود و

فضاهایی با محوریت عناصری که در عنوان مجموعه عکس آمده را بازنمایی می‌کند. مجموعه دوم هم شامل ۱۶ فریم عکس سیاه و سفید است با عنوان «چراغ» که با این شعر از احمد رضا احمدی به استقبال بیننده می‌آید: «کبریت زدم، تو برای این روشنایی محدود گریستی». در این مجموعه، نقش اصلی با چراغ است که در تاریکی شب محیط اطرافش را روشن کرده است. مجموعه بعدی نامش «شب» است و شامل ۲۷ عکس رنگی که به دنبال این شعر از شیوا ارسطویی دیده می‌شود: «چرا نبینم آن خوابی را که مثل هیچ خوابی نیست». این مجموعه عکس به نوعی ادامه مجموعه قبلی است با این تفاوت که رنگی هستند و منبع نور الزاماً در همه عکس‌ها دیده نمی‌شود. مجموعه «خانواده من» بازنمایی حالات اعضای خانواده توکلی است با تأکید بر زبان بدن آنها و به همین علت محیط اطراف به شکلی عامدانه توسط عکاس و به کمک پارچه مشکی حذف و توجه بیننده را مستقیم به سوی افراد خانواده و زبان بدنشان هدایت می‌کند. جمله ورودی این مجموعه ساده است: «خدا را شکر». عنوان مجموعه آخر کتاب «آسمان و زمین» است؛ شامل ۱۸ عکس رنگی که بیشتر آنها در شب یا ساعات آبی عکس برداری شده‌اند.

نقد و ارزیابی اثر

کتاب «اگر تو مرا نبینی» را که ورق می‌زنی و متنش را می‌خوانی به راحتی به حس و حال عکاس آن پی می‌بری. تصاویری سرشار از حس شاعرانگی که عکاس آن را در محیط اطراف خود دیده است حتی در همان سنگی که شاید ما بی‌توجه از کنارش می‌گذریم یا چراغی که در هنگام خوردن کباب در کافه‌ای در بالای سر ما روشن است و ما به هیچش می‌انگاریم. به همین سادگی. بماند که گاهی افراد درک سادگی برایشان سخت‌ترین کار است به خصوص برای ذهنیت ما ایرانی‌ها که بیشتر به دنبال پیچیدگی‌ها و فلسفه‌های هضم نشدنی هستیم. هر چه غامض‌تر بهتر!

در کنار علاقه و توجه عکاس به طبیعت، مجموعه‌ای که متفاوت با دیگر بخش‌های کتاب در این کتاب جای دارد مجموعه «خانواده من» است. شاید کمی عجیب باشد، اما جمله آغازین مجموعه خود حکایت از دیدگاه عکاس با ساده‌ترین کلام دارد: «خدا را شکر». بله شهریار توکلی عاشق خانه و خانواده است. این عشق به طبیعت و خانواده و هر چیز زیبای دیگر عجیب نمی‌نماید اگر تو هم از آن سهمی برده باشی. اگر تو هم چشم‌ها را شسته باشی و جور دیگر ببینی و اگر زیبایی را در سادگی جستجو و درون طبیعت ببینی ...

اما اگر تو مرا نبینی ...